

□ علیہ رضا احمدی *

□ عبدالحكيم رحيمي **

انقلاب اسلامی یک فرایند تکاملی برای فراهم آوری زمینه‌های لازم تحقق مدینه فاضله و جامعه تکامل یافته‌ای است که متصل به حکومت جهانی مستضعفین است که از طرف خداوند وعده داده شده است، این فرایند دارای مراحل مختلف است که گام اول تشکیل و تثبیت حکومت اسلامی است و گام دوم تلاش در تحقق اهداف تبیین شده حکومت اسلامی است. ازجمله مهم‌ترین اهداف حکومت اسلامی تحقق آزادی‌های مشروع و عقلانی افراد است که به عنوان یک موهبت و حق از طرف خداوند برای بشر قرار داده شده است، اما تحقق این حق و موهبت نیازمند به تبیین، تأمین، محدودیت، دفاع و مانع‌زدایی است، ه اصل آزادی افراد و عدم تسلط فرد بر فرد دیگر است اما انسان به موازات آزادی که دارد مسئولیت هم دارد، و آزادی او محدود به رعایت مقررات عقلانی مشروع است که محدودکننده حقوق سایر افراد جامعه نباشد و ناقض دستورات قطعی شریعت نیز نباشد، در اسلام آزادی مسئولانه مورد نظر است نه آزادی مطلق و بدون مسئولیت، حکومت اسلام موظف است که هم آزادی‌های مشروع افراد را تأمین کند و هم جلو اختلال در نظام و رواج منکرات را بگیرد. در این تحقیق به طور اختصار به تبیین مفهوم آزادی، قلمرو آزادی، محدودیت‌های آزادی، و هم چنین وظیفه حکومت اسلامی در تأمین آزادی‌های مشروع و برطرف‌سازی عوامل محدودکننده آزادی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: آزادی، حکومت، ملأ، مترف، طاغوت.

* دکتري فقه سياسي جامعة المصطفى ﷺ العالمية (Ali.ali.ahmadi52074@gmail.com).

**** فارغ التحصيل جامعة المصطفى عليه السلام العالمية. (ahrahimi@gmail.com)**

مقدمه

یکی از نتایج مهم و علامت‌های یک جامعه تکامل یافته وجود آزادی‌های عقلانی مشروع برای اعضای جامعه است، آزادی به معنی عدم اجبار، اکراه، هراس و هرگونه اسارت، یکی از اصول مهم است که جزء خواسته‌های فطری بشر است، مقابل آزادی اسارت است، هرکه آزاد نباشد اسیر است. آزادی به معنای رهایی از هرگونه قید و بند از خواسته‌های فطری و دائمی بشر بوده است و انسانها برای رسیدن به آزادی و یا حفظ آن در یک مبارزه دائمی بوده و بهای سنگینی هم پرداخته اند. آزادی از جمله مفاهیمی است که به لحاظ مفهوم یک امر تاحدی روشن است، اما به لحاظ مصداق پیچیده و دارای زوایای پیدا و پنهان مورد اختلاف فراوان است به همین علت با اینکه کتاب‌ها و مقالات متعدد به وسیله دانشمندان در علوم مختلف تدوین شده است اما تا هنوز یک تعریف جامع و کامل از آزادی که در برگیرنده تمام حدود و زوایای آن باشد ارائه نشده است، ولی هم به لحاظ خرد انسانی و هم در منابع معرفتی دین تأکیدات فراوان نسبت به حریت و آزادی انسان به عمل آمده است و هرگونه اسارت خلاف اصل اولی قوانین شریعت است، برخورداری از این حق طبیعی و اساسی نیازمند به درک صحیح از ماهیت و چگونگی رسیدن به آن است، لذا از ضروریات تحقق آزادی معقول وجود ساختارهای قانونی در جامعه یک ضرورت غیر قابل انکار است، در این ساختار جایگاه و تکلیف نهادهای مدیریتی نسبت به تأمین آزادی‌ها، تکلیف عموم مردم نسبت به نظام مدیریتی و وظایف نظام حاکم بر جامعه مشخص گردد. با توجه به این مسئله تأمل برونظیفه حکومت در مورد آزادی‌های افراد در حد امکان خالی از فائده نخواهد بود.

الف) مفهوم آزادی

۱. لغوی

«آزادی» معادل فارسی کلمه «حریت» عربی است؛ «حریت» در لغت به معنی آزادبودن است، مقابل حریت «اسارت» است که به معنی قید است، اسیر به کسی گفته می‌شود که مقید به قیدی باشد، به همین علت به زندانی اسیر اطلاق می‌شود (واسطی/تاج العروس / ۲۳/۶)

سپس عمومیت پیدا کرده به کسی که به هر طریقی گرفتار قیدی شده باشد اسیرگفته می‌شود. (راغب/مفردات/ ۷۶) حریت و آزادی در زمینه‌های مختلف کاربردهای متعددی دارد.

۲. اصطلاحی

اصل در هر انسانی، آزادبودن است. کلیت این اصل مورد پذیرش همه نظام‌های حقوقی و سیاسی که مبتنی بر کرامت انسان ایجاد شده اند می‌باشد، اما هر دانشی برای آن تعریفی ارائه داده است. گاهی از آزادبودن، مفهوم مقابل بردگی اراده می‌شود، کاربرد واژه «حرّ» و «حرّیت» در فقه بیشتر در همین معنا است. (شاهرودی/ فرهنگ فقه/ ۵۱۹/۱). گاه مراد از حریت و آزادی مفهوم مقابل تحت سلطه و اراده دیگری بودن است، یعنی اصل اولی عدم بردگی و عدم تسلط فر بر فرد دیگر است. (شیخ انصاری/ مکاسب/ ۸۱/۲)، در تعریف دیگر گفته شده است که آزادی عبارت است از: اینکه اشخاص بتوانند هر کاری را که صلاح بدانند انجام دهند، مشروط بر اینکه اقدامات و عملیات آنها صدمه‌ای به حق دیگران وارد نساخته و با حقوق جامعه منافات نداشته باشد. (شوشتری/ دیدگاه‌های نو در حقوق/ ۷۹/۱)

۳. اسلام و آزادی

از نظر اسلام آزادی انسان یک اصل بنیادی و مورد تأکید و احترام است، لذا از اصول و قواعد معروف و مهم و از شرائط عامه تکلیف در فقه اسلامی اصل «حریت» و آزاد بودن انسان‌ها است؛ یعنی هیچ انسانی بر دیگری ولایت و سلطنت ندارد مگر در مواردی که شارع اذن بر تسلط داده باشد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد قرار داده است.» (نهج البلاغه/ حکمت ۳۳۸)، خداوند در قرآن می‌گوید: «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/ ۶۴) هیچ کدام از ما دیگری را بنده و برده خودش نداند و هیچ کس هم يك نفر دیگر را ارباب و آقای خودش نداند. یعنی هیچ کس حق استثمار و استعباد دیگری را نداشته باشد. اما همان گونه که اصل در انسان‌ها نسبت به یکدیگر حریت است، نسبت به خداوند متعال عبودیت و بندگی است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات/ ۵۹) از این رو، اطاعت از

کسانی که خداوند انسان را به اطاعت از آنان فرمان داده است - مانند رسول او و صاحبان امر که در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹) امر به اطاعت از ایشان کرده - واجب است.

ب) قلمرو آزادی

«آزادی» از حقوقی است که در ابتدا قابل واگذاری و یا سلب از دیگری نیست، جز در موارد خاصی مانند به بردگی گرفتن اسیران جنگی با شرایط خاص و یا آزاد کردن برده از سوی مولا. بلکه تحقق آزادی انسان‌ها، نیازمند ساختار و ضوابطی است که از افراط و تفریط جلوگیری کند و گرنه، به هرج و مرج، استبداد، دیکتاتوری و در نتیجه سلب آزادی افراد منجر می‌شود، آزادی انسان را می‌توان در سه بخش عمده تقسیم کرد

۱. فردی

در مفهوم حقوقی و سیاسی، آزادی فردی یعنی داشتن حق و اختیار و مستقل و مختار بودن شخص در گزینش اعمال و رفتار خود می‌باشد، آزادی سیاسی در این معنی به طور ساده عبارت است از قلمروی که در داخل آن، شخص می‌تواند کاری را که می‌خواهد انجام دهد و دیگران نتوانند مانع کار او شوند. و محدوده اعمال این حق نیز تا جایی است که به آزادی دیگران صدمه نزنند.

اصل اختیار و داشتن حق گزینش را، قرآن برای انسان به رسمیت می‌شناسد و همین را دلیل مسئول بودن او نیز می‌داند. چنانکه می‌گوید: «ما راه را به انسان نمایانیم یا سپاسگزار است و رهنمون می‌شود و یا ناسپاس است و به بیراهه می‌رود» (سوره انسان/ آیه ۳) معنایش این است که در وجود انسان این آزادی یعنی حق گزینش وجود دارد و می‌تواند بین دو چیز یکی را انتخاب کند.

محدوده آزادی فردی از دید اسلام، علاوه بر حفظ آزادی دیگران و مصالح جامعه، مصلحت و سلامت و رستگاری خود شخص نیز هست. حدود آزادی فردی در اسلام به سه دسته ۱. آزادی اندیشه. ۲. آزادی عقیده و ۳. آزادی بیان تقسیم می‌شود.

الف) آزادی اندیشه: اندیشه عبارت است از: به کارگیری نیروی عقل برای یافتن حقایق. از لوازم و شرایط اصلی در اندیشیدن برای رسیدن به حقایق، وجود آزادی از هرگونه تعلقاتی است که روند رسیدن به حقیقت را منحرف می‌کند، به همین علت اسلام از تقلید کورکورانه، عمل بدون داشتن دانش، و پیروی از هرچیزی که انسان را مقید کند و از اعمال اراده آزادانه باز دارد، به شدت مبارزه می‌کند، و قرآن کریم بارها با خطاب‌های مانند «افلا تفکرون» بر آن تأکید می‌نماید.

ب) آزادی عقیده: عقیده عبارت است از: باور انسان نسبت به یک حقیقت. انسان در داشتن اعتقاد آزاد است و کسی نمی‌تواند دیگری را به انتخاب دینی مجبور کند ولی اگر با آزادی، اسلام اختیار کرد، حق تغییر دین خود را ندارد. چنانکه کافرانی که در سرزمین اسلامی زندگی می‌کنند، بر اساس ضوابطی، در ابراز عقیده خود بدون فراخواندن مسلمانان به آن آزادند. همچنین در انجام مراسم عبادی و نیز عمل بر طبق شریعت خود در ازدواج، ارث و معاملات، آزادی دارند؛ به شرط آن که آنچه را نزد مسلمانان منکر است، به طور علنی مرتکب نشوند.

آزادی بیان) بر اساس اصل حریت، افراد در ابراز اندیشه‌ها و افکار خود و نیز چاپ و نشر آن‌ها آزاد است، اما پرهیز از دروغ، نشر باطل، ترویج منکرات، اهانت به فرد یا جامعه و آنچه موجب تضعیف نظام و امت اسلامی است، واجب و ارتکاب آن‌ها حرام می‌باشد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۸ و ۱۹ آزادی عقیده و بیان را به رسمیت شناخته و بر ضرورت آزادی عقیده و بیان آن، تأکید شده است: «هرکس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود... و همچنین آزادی در اظهار عقیده و ایمان و شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است، و هرکس می‌تواند از این حقوق انفرادی یا اجتماعی به طور خصوصی یا عمومی برخوردار باشد. هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد.»

رفتار به معنای روش، طرز حرکت و سلوک عبارت است از نوع عملکرد اشخاص در

جامعه، اما نوع تفسیر از آزادی رفتار در مکتب‌ها و جهانبینی انسان متفاوت است، معیار آزادی رفتار در دیدگاه‌های انسان محور انسان دارای این است که: «فقط مزاحم حقوق دیگران نباش، سپس هرچه می‌خواهی بکن» (اربلاستر/۱۳۷۷/۸۴)

۲. اجتماعی

آزادی اجتماعی ترکیب از دو کلمه «آزادی» و «اجتماعی» است، همانگونه که از ترکیب آن مشخص است در واقع بیان کننده حریت در روابط اجتماعی افراد است، این رابطه منشأ حق و تکلیف است و هرگاه به صورت قرار دادی و یا طبیعی بین افراد ارتباط برقرار گردد، طرفین رابطه نسبت به هم یک حقی دارند و یک تکلیفی، حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «حق برای هیچکس جریان نمی‌باید، مگر اینکه بر او نیز جاری می‌شود، و به زیان هیچکس جاری نمی‌شود، مگر اینکه به سود او نیز جریان یابد.» (نهج البلاغه / خطبه ۲۱۶)، مقتضای اصل حریت این است که، مردم از حق برپایی اجتماعات و گرد همایی برای مشورت و تبادل نظر در موضوعات مورد علاقه برخوردارند و دولت اسلامی نمی‌تواند از آن ممانعت کند، مگر این که برای نظام و امت اسلامی مضر باشد.

شهید مطهری می‌گوید: «آزادی اجتماعی یعنی بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند او را محبوس نکنند به حالت یک زندانی در نیاورند که جلو فعالیتش گرفته شود، دیگران او را استثمار نکنند، استخدام نکنند، استبعاد نکنند یعنی تمام قوای فکری و جسمی خود او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند این را می‌گویند آزادی اجتماعی». به عبارت دیگر: «آزادی اجتماعی آزادی انسان است از قید و اسارت افراد دیگر». ایشان این نوع از آزادی را یکی از اهداف انبیا معرفی می‌کند و در این باره می‌فرماید: «یکی از هدفهایی که انبیا داشته‌اند این بوده است که به بشر آزادی اجتماعی بدهند یعنی افراد را از اسارت و بندگی و بردگی نجات بدهند».

مطهری / مجموعه آثار/ ۲۳/ ۴۳۷)

۳. سیاسی

«سیاست» به معنی اقدام برعملی است که سائنس انجام آن عمل را مصلحت می‌داند (ابن منظور/ لسان العرب/ ج ۶/ ص: ۱۰۸)، و «سیاسی» منسوب و مربوط به سیاست، کسی که به کارهای سیاسی بپردازد و سیاست را پیشه خود کند (عمید/ فرهنگ عمید/ ص ۶۰۳). «آزادی سیاسی» به این معنا است که هرکس - اعم از موافق یا مخالف - این حق را داشته باشد که صدای انتقاد یا اعتراض خویش را به بالاترین مسئول جامعه و مردم برساند و مورد تعرض قرار نگیرد؛ و نیز در راستای تبلیغ ایده‌های سیاسی خود، حق فعالیت تشکیلاتی داشته باشد و بتواند نسبت به اصلاح یا تغییر برنامه‌های نظام اقدام عملی و سیاسی نماید. در این موارد موافق و مخالف باید از حقوق و آزادی‌های برابر برخوردار باشند. (منتظری/ مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ج ۸، ص: ۳۲۲)، به بیان دیگر «آزادی سیاسی» یعنی اینکه: تمامی افراد جامعه - جز در مواردی که نصّ خاص وارد شده است - از حق دخالت در سرنوشت و اعمال حاکمیت ملی خود از راه انتخاب شدن و انتخاب کردن برخوردارند. بنابراین، در عصر غیبت مردم می‌توانند حاکم خود را بر اساس موازین و معیارهای اسلامی انتخاب و در صورت تخلف وی از احکام شریعت، او را عزل نمایند. از مصادیق آزادی سیاسی، تشکیل احزاب و انجمن‌های سیاسی و برپایی اجتماعات است؛ با این شرط که مخلّ نظم عمومی و منافی با مصالح مسلمانان نباشد. (هاشمی شاهرودی/ فرهنگ فقه/ ۱۱۹/۱)، در مورد آزادی‌های سیاسی افراد در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان، هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود. (و نريد أن نمَنّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین)»

ج) محدودیت‌های آزادی

برخلاف نظریات انسان محور یا زندگی اجتماعی منهای دین، از نظر معارف اسلام «آزادی

مسئولانه» مورد توجه و تأکید است، یعنی آزادی حرکت در مسیر ریل گذاری شده قانون و شرع است. «آزادی مسئولانه» نشانگر آن است که در ازای برخورداری از آزادی باید مسئولیت‌هایی را نیز متعهد شد. از این رو آزادی مسئولانه را می‌توان از منظر «حق و تکلیف» مورد توجه و تحلیل قرار داد. در واقع حق و تکلیف رابطه دوطرفه دارند؛ به طوری که هر جا حق باشد تکلیف هم خواهد بود و هر جا تکلیفی باشد حق نیز متصور می‌شود. به عبارتی دیگر حق و تکلیف از هم جدا نیستند. باید توجه داشت که حق اختیاری است، ولی تکلیف الزامی است. کسانی که تکلیف دارند حق صاحب حق را محترم بشمارند، باید چنین کنند و از تکلیف، گریزی ندارند. مسئولیت، نتیجه تکلیف است. کسانی که برحسب قوانین مکلف شناخته می‌شوند، دارای مسئولیت هستند. این رابطه حق و تکلیفی هم حدود آزادی افراد را در روابط فردی به خصوص روابط اجتماعی معین می‌کند و حد تکلیف و محدودیت‌های آن را معین می‌کند، عمده ترین محدودیت‌های آزادی را می‌توان در بخش عمده ذیل دسته بندی کرد.

۱. مذهبی

در شریعت اسلامی انسان آزادی مطلق ندارد بلکه محدوده آزادی‌های افراد چه در روابط شخصی و چه در روابط اجتماعی با ضوابط و محدودیت‌های مواجه است، اسلام با تشریع امر به معروف و نهی از منکر و تحت عناوین «معروف» و «منکر» چارچوب آزادی را تعیین نموده است؛ یعنی انسان‌ها در حکومت و نظام اسلامی، تنها؛ در چارچوب «معروف» می‌توانند در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فعالیت کنند و باید از انجام هر فعالیت‌هایی که عنوان «منکر» بر آن صادق است، پرهیزند. «معروف» اسم است برای هر کاری که از نظر عقل و شرع نیکو شناخته شده و «مُنْکَر» چیزی است که به زشتی شناخته شده. (راغب/ ۵۶۱)، و «منکر»، هر کاریست که عقل و خرد صحیح زشتی آن را حکم می‌کند یا اینکه عقل در زشتی و خوبی آن کار سکوت میکند سپس دین و شریعت بدی و زشتی آنرا بیان می‌کند. (راغب/ ۸۲۳). این وظیفه که از احکام ثابت شریعت اسلامی است، دارای

مراحل سه گانه است که در مرحله سوم امر و نهی عملی است، مرحله سوم در جای است که دو مرحله قبلی مؤثر نباشند و این مرحله به دو قسم تقسیم می‌شود.

۱. اقدام فیزیکی و تنبیه بدنی، که به حدّ جراحت یا قتل نرسد.

۲. ضرب و تنبیه بدنی، که منتهی به جراحت یا مرگ گردد.

برخی از فقها گفته اند: مرحله سوم در هر دو شاخه‌اش وظیفه حکومت اسلامی است. (مکارم شیرازی / ۴۱)، یعنی حکومت اسلامی موظف است که با استفاده از اختیارات و امکانات خودش افرادی را که مرتکب منکرات می‌شوند تنبیه و تعزیر نماید، این یک محدودیتی است که در شریعت اسلامی برای اعمال انسان ایجاد شده است.

۲. اخلاقی

در تعریف و قلمرو اخلاق گفته شده است که: اخلاق به صفات درونی انسان گفته می‌شود که در درون نهادینه شده است. این واژه، هم خوی‌های نیکو و پسندیده مانند جوان‌مردی و دلیری را شامل می‌شود و هم خوی‌های زشت و ناپسند همچون فرومایگی و بزدلی را (مصباح یزدی / ۱۹) همچنین اخلاق فردی چون صبر و شجاعت و اخلاق اجتماعی مثل تواضع و ایثار را دربرمی‌گیرد. (مکارم شیرازی // ۷۶ / ۱) اخلاق اسلامی به بخشی از آموزه‌های دین اسلام گفته می‌شود که از فضایل و رذایل اعمال انسان سخن می‌گوید. (موسوی بجنوردی / بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق / ۱۲۸۵)

اصل احساس تعهد و مسئولیت‌پذیری در مقابل سرنوشت جامعه، یکی از شاخصه‌های اساسی انسانی و از وجوه تمایز بنیادی انسان و حیوان است. اما آموزه‌های اخلاق اسلامی مجموعه از بایدها و نبایدها است و از نظر تأثیر، ارزش اخلاقی تابع تأثیری است که فعل اخلاقی در تحصیل آن نتیجه مطلوب یعنی کمال و سعادت حقیقی انسان دارد. اگر تأثیر مثبت داشته باشد فعل اخلاقی دارای ارزش مثبت خواهد بود و به عبارت دیگر، فضیلت شمرده می‌شود. اگر نتیجه منفی داشته باشد، یعنی انسان را از کمال باز دارد دارای ارزش منفی بوده و رذیلت خوانده می‌شود. و اگر فرض کنیم کاری نه نتیجه مثبت داشته باشد و نه منفی، یعنی نه انسان را به کمال حقیقی و سعادت واقعی‌اش نزدیک کند و نه از آن دور سازد

در این صورت ارزش آن صفر خواهد بود و به تعبیر دیگر، فاقد ارزش یا دارای ارزش خنثی تلقی می‌شود.

اخلاق اسلامی سه بخش اصلی دارد:

۱. رابطه با خدا: کارهایی که آدمی باید در برابر خدا بکند، مانند نماز و روزه و دعا
۲. رابطه با مردم: برخورد فرد و رفتارهایش با مردم و دیگر اعضای جامعه، مانند رفتار نقش‌های خانواده و دوستی. عموماً منظور از اخلاق اسلامی بیشتر این بخش است.
۳. رابطه با خود: چارچوب برخورد انسان با خودش یعنی موارد ناصحیح را در درونش تغییر دهد، مانند حسد (رشک) و چگونگی غذا خوردن خوی اسلامی بهداشت اسلامی و احکام اسلام و دیگر چیزهای از این دست را نیز در بر می‌گیرد.

۳. قانونی

در نظام اسلامی که از آن به مردم‌سالاری دینی تعبیر می‌شود، قانون مظهر حق و عدل است و ماموریت آن استقرار عدالت اجتماعی و تعمیم آزادی و تضمین حقوق آحاد ملت است. از این جهت، رعایت قانون در همه شؤونات به نفع همگان خواهد بود. چنان که مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

در نظام اسلامی باید همه افراد جامعه، در برابر قانون و استفاده از امکانات خداداد میهن اسلامی، یکسان و در بهره‌مندی از مواهب حیات، متعادل باشند. هیچ صاحب قدرتی قادر به زورگویی نباشد و هیچ کس نتواند بر خلاف قانون میل و اراده خود را به دیگران تحمیل کند.» (زارع پور/ ۲۲۱/۱)

در حکومت اسلامی هم نهاد قانونگذار با محدودیت‌های مواجهه است و هم آحاد مردم ملزم به رعایت احکام قانونی هستند. اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» براساس این اصل نمایندگان مجلس نمی‌توانند قوانینی را وضع کنند که

مخالف قواعد شرعی باشد اگرچه آن را مطابق مصلحت بدانند، و تشخیص انطباق با شرع با فقهای شورای نگهبان است.

در اصل ۲۶ قانون اساسی مقرر نموده است: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.» و اصل ۲۷ تصریح می‌نماید: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.» براساس این اصول برای هرگونه اقدام و تصمیم اجتماعی محدودیت‌های لحاظ شده است.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ش نیز در بخش تعزیرات مجموعه اعمالی را که جرم دانسته و برای آنها مجازات تعیین کرده ناظر به محدودیت‌های است که در قلمرو حاکمیت قانون برای عموم ایجاد شده است، چنانکه در ماده ۵۱۳ آمده است: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین علیهم‌السلام یا حضرت صدیقه طاهره علیها‌السلام اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب النبی باشد، اعدام می‌شود. در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.»

د) وظیفه حکومت

«حکم» به معنی منع برای اصلاح است، «الْحُكْمُ بِالْشَّيْءِ» یعنی در باره آن چیز حکم شود به این که آن چیز آن طور هست یا آن طور نیست، خواه دیگری را به آن حکم ملزم کنی یا نکنی در هر دو حال حکم است (حکم مثبت و منفی یا امر و نهی). (راغب/۲۹۴). برخی از لغوین گفته اند که «حکم» در اصل منع از ظلم و ستم است. (ابن فارس/۹۱/۲). «حکومت» مصدر، به معنی دولت و دستگاه‌های دولتی است. (فرهنگ ابجدی/۳۳۹) و «حاکم و حکام» کسانی که در میان مردم حکم می‌کنند و فرمان دارند. (راغب/۲۹۴) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ تَذَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ (البقرة/۱۸۸). اینکه به فرمان روایان جامعه حاکم و به نظام مسلط بر جامعه حکومت

گفته می‌شود، به این علت است که حکومت با وضع و اجرای قوانین مناسب سبب جلوگیری از شیوع و نفوذ موانع تکامل جامعه شده و زمینه رشد همه جانبه را فراهم می‌کند.

درباره قلمرو اختیارات حکومت اسلامی در میان فقه‌های معاصر دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۱. براساس یک دیدگاه قلمرو و گستره الزامات حکومتی در چارچوب ضوابط و مقررات شرعی خلاصه می‌شود. زیرا که هدف حکومت اسلامی اجرای حدود و احکام اسلام و اداره شئون مسلمانان بر اساس ضوابط و قوانین عادلانه اسلام است، چرا که اسلام، دین جامع و گسترده‌ایست که تمام احتیاجات فردی و خانوادگی و اجتماعی بشر را در مراحل مختلف زندگی در برداشته و خیر و سعادت وی را در دنیا و آخرت پیش‌بینی کرده است. (منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ج ۳، ص: ۲۹)

۲. بر اساس دیدگاه دیگر قلمرو الزامات حکومتی محدود به چارچوب ضوابط شرعی نیست و حکومت اسلامی در صورت صلاحدید خارج از چارچوب احکام شرعی نیز می‌تواند حکم صادر نماید.

بنابر دیدگاه دوم به تناسب وظیفه حکومت در اجرای احکام شرع و اداره امور جامعه، برخی از الزامات حکومت در چارچوب ضوابط شرعی و برخی نیز در راستای اداره امور جامعه بر مبنای مصلحت است. (امام خمینی/صحیفه نور/۱۷۰/۲۰)

اما نسبت به وظایف حکومت اسلامی در لسان برخی از علما آمده است:

۱. تأمین مصالح عمومی جامعه، اجرای عدالت اجتماعی، حفظ نظامات داخلی مملکت، و تربیت نوع اهالی و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت بعضهم علی بعض إلى غیر ذلك.

دوم: تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلك و این معنی را در لسان متشرعین، «حفظ بیضه اسلام» و سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند. (نائینی/تنبیه الأمه/۴۰). امام علی (علیه السلام) نیز در مقام مشورت دادن به عمر، هنگامی که وی در مورد رفتش به جنگ طلب مشورت کرد، با در نظر گرفتن معنای لغوی این کلمه، فرمود: «وَمَكَانُ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ: فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَ ذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَائِرِهِ أَبَدًا.» (نهج البلاغه/ نامه

۱۴۶) موقعیت زمامدار، همچون ریسمانی است که مهره‌ها را در نظام می‌کشد و آنها را جمع کرده ارتباط می‌بخشد، اگر ریسمان از هم بگسلد مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هرکدام به جایی خواهد افتاد و سپس هرگز نتوان همه را جمع‌آوری نمود و از نو نظام بخشید.

بنابراین وظیفه حکومت اسلامی در دو حوزه مسائل داخلی و خارجی تقسیم می‌شود، و در هر دو حوزه از اهم وظایف حکومت تأمین مصالح عمومی، اجرای عدالت اجتماع، جلوگیری از تجاوز به حریم خصوصی و عمومی فرد و جامعه به وسیله ای متجاوزین داخلی و خارجی است. براساس موازین شرعی و قانونی آزادی افراد در بعد فردی، اجتماعی، سیاسی و ... از اهم مصالح عمومی جامعه است که تأمین، حراست و دفاع از آن وظایف ذاتی حکومت است.

۱. تأمین آزادی

در تعریف رایج در فقه سیاسی اسلام «حکومت» نظامی است که تحت آن یک کشور یا یک اجتماع اداره می‌شوند. به بیان دیگر «حکومت» فرایند اعمال سیاست‌ها و تصمیمات از سوی مقامات رسمی در دستگاه سیاسی و یا اشاره به مجموعه مقامات رسمی مسئول برای اتخاذ تصمیمات سیاسی لازم الاجراست. از نظر ساختار «حکومت» به سه بخش، قانونگذاری، اجرا و قضاوت تقسیم می‌شود، و در انجام وظایف حکومت در هر سه بخش تأمین و دفاع از آزادی‌های مشروع و قانونی جزو وظایف هر سه قوه است. چنانکه اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح نموده است: قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

۱-۱. قانون‌گذاری

«قانون» به معنی دستورها و مقررات و احکامی است که از طرف دولت و مجلس قانونگذار برای حفظ انتظامات و اداره کردن امور جامعه وضع می‌شود. (عمید/ فرهنگ عمید/ ۷۳۷) بنابراین قانون مجموعه مقررات و احکامی است که در یک جامعه برای حفظ نظم و جلوگیری از هرج

و مرجع وضع شده و اجرا می‌گردد. انسان مدنی الطبع و اجتماعی است و در زندگی اجتماعی «قانون» شرط لازم و ضروری برای دست یابی به اهداف مطلوب انسانی است. حکومت اسلامی دارای اختیارات وسیع است که می‌تواند با رعایت مصالح جامعه حتی خارج از مقررات تصریح شده در شریعت قانون وضع کند البته در صورتی که مخالف با قواعد ثابت و لایتنیر شرعی نباشد، امام خمینی خطاب به نمایندگان مجلس می‌گوید: «و از همه نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت و برادری با هم مجلسان خود رفتار و همه کوشا باشند که قوانین، خدای نخواستہ از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نائل آید.» (وصیتنامه سیاسی الهی، ص ۱۸، و صحیفه نور، ج ۲۱)

در حکومت اسلامی قوه مقننه که با انتخاب آزاد عموم مردم تشکیل می‌گردد (اصل ۶۲ قانون اساسی) عهده دار وضع قوانین مطابق معیارهای شرعی است که تأمین کننده مصلحت عموم جامعه باشد، در این مورد اصل ۷۱ قانون اساسی می‌گوید: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.» و اصل ۷۲ مقرر نموده است: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.» از مجموع شرح وظایف و اهدافی که برای مجلس شورای اسلامی بیان شد استفاده می‌شود که:

۱. قوه مقننه در حکومت اسلامی به عنوان نهاد قانونگذار یک ضرورت بنیادی برای نظام مند نمودن احکام و ضوابط شرعی و ایجاد ساختارهای قانونی برای تحقق عدالت اجتماعی و اهداف حکومت اسلامی است.

۲. قوه مقننه موظف است قوانینی را وضع کند که منطبق با شرع و عقل، محقق کننده عدالت اجتماعی، تأمین مصالح فرد و جامعه باشد.

۳. اصل آزادی هم در انتخاب نمایندگان مجلس و هم در طرح و بررسی قوانین مطرح شده در مجلس و هم در بیان نظریات نمایندگان حاکم است.

۴. مجلس قانون‌گذار به هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند برای مردم ایجاد محدودیت کند مگر در موارد

خاص با مدت زمان معین. معنای این مطلب این است که تکلیف قوه مقننه سامان‌بخشی به نظم عمومی و تأمین آزادی‌های مشروع افراد در قالب وضع قوانین خردمندانه است.

۲-۱. اجرای قوانین

رکن دوم حکومت نهادی است که عهده دار اجرای قوانین وضع شده در قوه مقننه است، در یک جامعه وضع قانون به تنهایی نمی‌تواند سبب تحقق آرمانهای یک ملت باشد، بلکه قانون نیازمند به اجرا می‌باشد، مرحوم امام خمینی در مورد قوه مجریه و اینکه آیا لازم است گروهی به عنوان حاکم مدیریت جامعه را به عهده بگیرند؟ می‌گوید: «مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن يك مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، يك حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم ﷺ در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان، مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت: دست می‌برید، حد می‌زد؛ و رجم می‌کرد. پس از رسول اکرم ﷺ خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد. رسول اکرم ﷺ که خلیفه تعیین کرد فقط برای بیان عقاید و احکام نبود؛ بلکه هم چنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود. وظیفه اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود که تعیین خلیفه را تا حدی مهم گردانیده بود که بدون آن پیغمبر اکرم ﷺ ما بلغ رسالت خویش را به اتمام نمی‌رسانید. زیرا مسلمانان پس از رسول اکرم ﷺ نیز به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند؛ نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند تا سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود.

اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همیشه این طور است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد. قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید. قوه مجریه است که قوانین و

احکام دادگاه‌ها را اجرا می‌کند؛ و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاه‌ها را عاید مردم می‌سازد. به همین جهت، اسلام همان طور که قانونگذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولی امر» متصدی قوه مجریه هم هست. (امام خمینی/ ولایت فقیه/ ۲۵)

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «قوه مجریه به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در رابطه با اجرای احکام و مقررات اسلامی به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مسئله حیاتی در زمینه‌سازی وصول به هدف نهایی حیات خواهد داشت بایستی راهگشای ایجاد جامعه اسلامی باشد. نتیجتاً محصور شدن در هر نوع نظام دست و پاگیر پیچیده که وصول به این هدف را کند و یا خدشه‌دار کند از دیدگاه اسلامی نفی خواهد شد. بدین جهت نظام بوروکراسی که زائیده و حاصل حاکمیت‌های طاغوتی است به شدت طرد خواهد شد تا نظام اجرایی با کارایی بیشتر و سرعت افزون‌تر در اجرای تعهدات اداری بوجود آید.»

۲. دفاع از آزادی

دفاع از آزادی‌های مشروع و قانونی در یک جامعه یک فرایند چند مرحله‌ای است که شامل پیشگیری از شکل‌گیری و تهدید آزادی‌های مشروع، فرهنگ‌سازی جامعه برای درک درست و آگاهی‌آحاد جامعه از مفهوم آزادی، قلمرو آزادی و مبانی شرعی و قانونی آزادی و مرحله سوم برطرف‌سازی عوامل سلب آزادی‌های مشروع و قانونی پذیرفته شده یک جامعه است.

۲-۱. پیشگیری از آسیب‌ها

حقوق افراد از جمله حق آزادی همیشه در معرض خطرات و آسیب‌های متعدد و جدی مواجه بوده است، و آسیب‌های آزادی مجموعه از اقداماتی است که محدودیت‌های غیر قانونی و نابجا به افراد تحمیل می‌کنند، این آسیب‌ها ممکن است به خاطر وضع قوانین محدود کننده نامناسب باشد یا از طرف جریان‌ات فکری، سیاسی، فرهنگی و... صورت پذیرد، در چنین صورتی دولت مکلف است که با اقدامات به موقع و به دور از ملاحظات و گرایش‌های خاص از وقوع آسیب به آزادی افراد جلوگیری نماید.

اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر می‌دارد: در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

همانگونه که روشن است بخش دوم اصل نهم تصریح دارد که به هیچ بهانه ای نمی‌توان آزادی‌های مشروع افراد را محدود نمود. برخی از راهکارهای ممکن برای پیشگیری از وارد آمدن آسیب‌های آزادی که توسط دولت می‌تواند صورت پذیرد عبارتند از:

۱. **نظارت و کنترل:** عدم نظارت بر اجرای قوانین موضوعه و رها سازی بدون کنترل فعالیت‌های عمومی در جامعه سبب شکل‌گیری هسته‌های محدودکننده و بازدارنده از برخورداری از آزادی‌های افراد در جامعه خواهد شد که نتیجه آن اخلال در نظم عمومی می‌گردد.

۲. **شفافیت:** همیشه فساد، بی‌عدالتی، رفتارهای سلب‌کننده آزادی و حقوق طبیعی افراد در سایه ابهام و اجمال در اجرای قوانین صورت می‌گیرد، زیرا فساد یک مسئله غیر قانونی و نامشروع است که درفضاهای ابهام‌آلود به وجود آمده و رشد می‌کنند و افراد فرصت‌طلب با استفاده از نقاط تاریک فساد را به صورت شبکه‌ای توسعه می‌دهند، اما اگر حکومت در همه بخش‌ها با حد اکثر شفافیت عمل کند زمینه‌های ایجاد فساد و سود جوئی از بین خواهد رفت.

۳. **اقدامات اصلاحی:** اقدامات اصلاحی به معنی برطرف کردن نقطه‌های کوری است که به خصوص در مسائل سیاسی و فرهنگی می‌توانند الزامات غیر واقعی را برافراد تحمیل کنند و عملاً افراد را در یک فضای بسته و محدود گرفتار نمایند، برداشت‌ها و تفسیرهای ناصواب و سلیقه‌ای از قانون و هنجارهای اجتماعی به عنوان مصادیقی از نقطه‌های کور همیشه از معضلات فراروی جامعه بوده است که رفع آنها نیازمند به اقدامات اصلاحی از طرف حکومت است.

۴. **مشارکت نهادهای فرهنگی و اجتماعی در تصمیم‌سازی‌های کلان:** دولت‌های

اقتدارگرایی مطلق خود را عاملان منحصر به فرد تدبیر امور جامعه می‌دانند ولی پاسخگوی رفتار خودشان نیستند و در این جهت همه جریان‌ات جامعه را ملزم به تبعیت از خود می‌دانند؛ در این حکومت‌ها هرامری که با سیاست‌های دستوری حکومت مخالف باشد به هیچ وجه پذیرفته نیست، و این نگاه ذاتاً سلب‌کننده آزادی است، لذا برای رفع این وضعیت مشارکت نهادهای فرهنگی و مدنی در تصمیم‌سازی‌های کلان جامعه یک ضرورت است تا توازن و تعادل منطقی در روابط حکومت و مردم برقرار گردد و مردم خود یکی از عوامل پیشگیری از آسیب‌های احتمالی در جامعه گردند.

۵. استفاده از ظرفیت‌های نخبگان و صاحبان ایده در تعیین سیاست‌های مهم جامعه: نخبگان هر جامعه ظرفیت‌های بی‌بدیل در تحقق آرمان‌های بلند آن جامعه است، حکمرانانی که نخواهند و یا نتوانند از این ظرفیت‌ها در همه عرصه‌ها استفاده کنند بی‌تردید با مشکلاتی مواجه خواهند شد؛ نگاه انحصاری که یا بامنی و یا علیه من، نیروهای فعال و اثرگذار زیادی را یا منزوی می‌کند و یا وادار به ترک فیزیکی جامعه و پناه بردن در جوامع آزاد خواهند کرد؛ در این صورت همه بخش‌ها آسیب جدی می‌بینند از جمله آزادی‌های افراد در سایه انحصارهای یک سوئه و ناقص گرفتار خواهند شد.

۲-۲. فرهنگ‌سازی

گروهی از جامعه‌شناسان عقیده دارند «فرهنگ» تفکر جمعی جامعه است که در پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی تجلی می‌یابد و تمامی امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، مادی و معنوی را متأثر می‌سازد. (صاحبی/ مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران/ ۲/ ۱۵۴).

یکی از مسایل و مشکلات هر جامعه وجود فرهنگ‌های غلط و نادرست در کنار بی‌فرهنگی گروهی دیگر است. مسئله فرهنگ‌سازی از دو جهت خود را بر جامعه و مسئولان آن تحمیل می‌کند و به عنوان یک مسئولیت و وظیفه مهم در حوزه جامعه‌پذیری خود را نشان می‌دهد. از جهتی فقدان فرهنگ استفاده از چیزی نیاز به فرهنگ‌سازی را توجیه می‌کند و از سوی دیگر وجود فرهنگی نامناسب، فرهنگ‌سازی مناسب را می‌طلبد.

این جاست که جامعه نیاز شدید به فرهنگ سازی مثبت و ارزشی را احساس می‌کند؛ زیرا فرهنگ سازی ارزشی نه تنها یک نیاز است بلکه یک مصلحت مهم برای تحقق آرمان‌های بلند انسان در زمین می‌باشد.

به گفته جامعه شناسان، فرهنگ سازی به این معناست که آیتم-ها و المان-های فرهنگی که در جامعه نسبت به آنها توجه کمتری شده است را برای افراد دوباره یادآوری کنیم؛ چرا که فرهنگ، مفهومی است که از طریق اجتماعی شدن به افراد آموزش و انتقال داده می‌شود. پس از اینکه مفهوم فرهنگ به افراد جامعه آموزش و انتقال داده شد، در جامعه مکانیزمی به نام نظارت اجتماعی اعمال شکل می‌گیرد که وظیفه آن نظارت بر عملکرد همه افراد آن جامعه است، به این منظور که آنهایی که هنوز اجتماعی نشده اند و یا اجتماعی شدن آنها به طور کامل صورت نگرفته است، مورد توجه قرار گیرند و مفهوم فرهنگ-سازی دوباره به آنها یادآوری شود.

در زمینه فرهنگ سازی دولت نقش بسیار موثر و گسترده ای را می‌تواند ایفا کند. برای مثال دولت با در نظر گرفتن نهادی به نام نهاد فرهنگ می‌تواند گام تاثیرگذاری به منظور فرهنگ سازی افراد در جامعه و رشد و بالندگی آنها بردارد. (مقاله/ فرهنگ سازی به چه معناست؟/ ویکی فقه/ اردیبهشت ۱۳۹۵)

عرصه‌های فرهنگی

اول: یکی از عرصه‌های ضروری کاربرد فرهنگ عرصه تصمیم‌های کلان کشور است؛ یعنی فرهنگ به عنوان جهت‌دهنده به تصمیم‌های کلان کشور، در تصمیم‌های اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و جامعه پذیری، نقش دارد.

دوم: عرصه دیگر کاربرد فرهنگ این است که «فرهنگ» به عنوان شکل دهنده مبانی قابل پذیرش به ذهن و رفتار عمومی جامعه است. حرکت جامعه، بر اساس فرهنگ آن جامعه است. اندیشیدن و تصمیم‌گیری جامعه، بر اساس فرهنگی است که بر ذهن آن حاکم است. دولت و دستگاه حکومت، نمی‌تواند از این واقعیت مهم، خود را کنار نگه دارد.

سوم: عرصه دیگر کاربرد فرهنگ احساس مسئولیت کارگزاران در مواجهه با عموم مردم است، یعنی اگر کارگزاران یک حکومت به لحاظ فرهنگی بپذیرند که در نسبت به مردم مکلف هستند و نه صاحب حق مطلق، این احساس وظیفه اگر به صورت فرهنگ در حکومت پذیرفته نشود، عوامل رده‌های مختلف حکومتی همیشه خود را طلبکار مردم احساس نموده و دیگران را ملزم می‌دانند که نسبت به مأمورین حکومتی احساس تکلیف داشته باشند اگر چه به قیمت سلب آزادی‌های مشروع و نادیده گرفتن حق مطالبه‌گری مردم باشد.

۲-۳. مانع زدایی

جامعه اسلامی در تمامی زمینه‌های روابط فردی و اجتماعی باید منطبق بر معیارها و مبانی توحیدی و وحیانی باشد، در این جهت در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. (و یضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم) در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند. (ان الأرض يرثها عبادي الصالحون) و قانون‌گذاری که مبنای ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت، جریان می‌یابد. بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل و پرهیزگار و متعهد (فقه‌های عادل) امری محتوم و ضروری است و چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و إلى الله المصير) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونه‌ی انسان فراهم آید (تخلّقوا بأخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد.

در جوامعی که بر اساس ارزش‌های الهی شکل می‌گیرد، انبیای الهی نماد خیرند و هدف آنها هدایت بشر به سمت سعادت و کمال است اما نیروهای شر جامعه همواره از موانع

رسالت انبیا بوده است، خداوند در قرآن سه تیپ از آدم‌های منفی را معرفی می‌کند که در مقابل انبیاء الهی قرار داشته اند.

۱-۳-۲. ملأ

ملأ: 'مظهر ثروت و اشرافیت

لغویین کلمه «ملأ» را جماعتی از مردم که دارای یک رأی و نظر واحد هستند. (راغب/مفردات/۷۷۶) بزرگان و رأسای قوم هستند، (جزری/النهایه/۳۵۱/۴) جماعت اشراف است که هیبت آنها سینه‌ها را پر می‌کند. (عاملی/الاصطلاحات الفقہیة فی الرسائل العملیة/ ۲۰۷). مفسران «ملأ» را بزرگان قوم دانسته اند که خود را در ضدیت با انبیای الهی می‌دیدند (فخر رازی/ التفسیر الکبیر/ ۱۴/ ۲۹۶). بنابراین اشراف و کسانی که به نوعی خود را به خاطر جایگاه اجتماعی در مرتبه بالا می‌دانند و از موقعیت خودشان هم حکومت را هماهنگ با اشرافی‌گری خودشان می‌نمایند و هم مردم را در جهت تأمین منافع مادی و تثبیت موقعیت اجتماعی خودشان به راحتی قربانی می‌کنند، این تیپ از آدم‌ها که در اکثر جوامع دنیا به عناوین مختلف وجود دارند به دلیل وابستگی شدیدی که به موقعیت‌ها و مناصب اعتباری دنیایی دارند همیشه از جمله موانع مهم تحقق آرمان‌ها و خواسته‌های مشروع توده‌های مردم بوده اند. مرحوم استاد مطهری می‌گوید: «یکی از گرفتاری‌های زندگی بشر در طول تاریخ همین بوده است که افرادی نیرومند و قدرتمند از قدرت خودشان سوء استفاده کرده و افراد دیگری را در خدمت خودشان گرفته‌اند، آنها را به منزله برده خودشان قرار داده‌اند و میوه وجود آنان را که باید متعلق به خودشان باشد به نفع خود چیده‌اند.

می‌دانید کلمه «استثمار» یعنی چه؟ یعنی چیدن میوه دیگری. هرکسی وجودش مثل یک درخت پرمیوه است. میوه درخت وجود هرکسی یعنی محصول کار و فکرش، محصول فعالیتش، محصول ارزشش باید مال خودش باشد. وقتی که افرادی کاری می‌کنند که محصول درخت وجود دیگران را به خودشان تعلق می‌دهند و میوه‌های وجود آنها را می‌چینند، می‌گویند این فرد دیگر را استثمار کرده است. یکی از گرفتاری‌های بشر در طول

تاریخش همین بوده است که فردی دیگر را، قومی قوم دیگر را استثمار می‌کرده، به بردگی خود می‌کشیده است یا حد اقل برای اینکه میدان برای خودش باز باشد میدان را از او می‌گرفته است؛ او را استثمار نمی‌کرده، ولی میدان را از او می‌گرفته است.» (مطهری/ مجموعه آثار/ ۲۳/ ۴۳۸)

در حکومتی که بر مبنای معارف اسلامی شکل گرفته باشد همه چیز به عنوان وسیله برای تکریم انسان است و نهایت کرامت انسان در عدم وابستگی به مواهب دنیایی و تلاش برای تعالی حقیقی قرار دارد، در این حالت اشرافی گری نقطه مقابل حقوق برابر بین همه اقشار جامعه است و هیچکس به خاطر دارا بودن موقعیت خاص اجتماعی از امتیازات بالاتر نسبت به سایر مردم برخوردار نیست. در این باره اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح می‌کند: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» و اصل ۲۰ نیز می‌گوید: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

۲-۳-۲. مترف

مترف: مظهر غرایز و شهوات سرکش.

واژه «ترف» و «ترفه» به معنی خوشگذرانی و تن‌آسایی و فراوانی نعمت و آسایش است. باب افعال آن «اتراف» به معنای نعمت و آسایش در زندگی کردن، و خوش گذراندن، اصرار در ظلم و نعمت است، و مترف «اسم مفعول» آن، یعنی واگذاشته شده به خود، که هرچه بخواهد بکند، یا افسار گسیخته‌ای که هرچه دلخواه وی باشد، انجام دهد و مانعی در راه عیش و خوشی خود نبیند، و نیز به معنی ناز و نعمت پرورده و ستمکار و خوشگذران است.» (ابن منظور/ لسان العرب/ ۹/ ۱۷)

قرآن کریم این کلمه را درباره کسانی که بر کار برده که بر اثر داشتن ثروت زیاد، در لذتها و خوشگذرانیها فرو رفته‌اند، و به جای شکرگذاری و استفاده صحیح از نعمتها، راه سرکشی و ناسپاسی نعمت را پیشه کرده‌اند. قرآن کریم، مترفان را در صف اول مخالفان انبیاء قرار

می‌دهد که به سبب ثروت بی حساب، خود را برتر از انبیاء می‌پنداشتند.^۲ بنا بر این «مترف» بمعنی ثروتمند است، یعنی کسیکه به او نعمت زیاد داده شده و آن نعمت در صورت عدم ایمان سبب طغیان و سرکشی است «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَكْفَرُ» (علق/۶) و از موارد استعمال آن در قرآن مجید به دست می‌آید که ثروت مند و قدرت مند سرکش مراد است.

«مترف» یا وابستگی افراد به ثروت باعث سبب شکل‌گیری جریان‌ات سود محور در جامعه می‌شود که با هرامری که با منافع و خواسته‌های دنیای افراد سود جو در تضاد باشد قابل قبول نخواهد بود، حال اگر «مترفین» در جامعه قدرت نفوذ و تصمیم‌سازی داشته باشند به طور طبیعی هر حقی را که با منافع آنها تعارض کند از بین خواهند برد اگرچه حق و مطابق عدالت باشد. قرآن کریم روحیه ثروت‌طلبی را به شکل «تعلق»، وابستگی، اسارت، رضایت دادن و قناعت کردن به این امور گذرا و ناپایدار محکوم می‌کند.^۳ ریشه و اساس صلاح و فساد انسان، در همین کلمه «یرید» نهفته است. آن‌که از اعماق جان دنیا را «می‌خواهد» و از درون، تسلیم نفس خود می‌شود، او با اراده، دنیا را اصل و هدف می‌بیند و از وظایف خود چشم می‌پوشد. انجام مفاسدی چون: کفر، عصیان، نفاق، فسق، بخل، کنز مال، ستم به مردم و غصب حقوق آنان، همگی از این طرز تلقی از دنیا ریشه می‌گیرد. چنین دنیایی، زمینه روحی و روانی را فراهم می‌آورد که به یاد دیگران نباشد و تنها به کامجویی خود بیندیشد.

۳-۲. طاغوت

مظهر قدرت سیاسی.

کلمه «طاغوت، ج طَوَاغٍ و طَوَاغِیت» عبارت از هر کسی است که بر دیگری تعدی کند، هر معبودی به جز خدا، هر اندیشه بد و گمراه‌کننده، شیطان، گمراه‌کننده. (بستانی/فرهنگ ابجدی/۵۷۴)، این کلمه هشت بار در قرآن کریم آمده و مراد از آن خدایان دروغین و مردمان متجاوز و طاغی است.^۴

در قرآن کریم، طاغوت پرستان بدتر از فاسقان اهل کتاب، و حتی بدترین و گمراه‌ترین

انسان‌ها و ملعون و مغضوب خداوند، معرفی شده‌اند و رزمندگان در راه خدا در مقابل جنگ کنندگان در راه طاغوت قرار گرفته‌اند.

از تعدد معانی و کاربردهای متفاوت واژه طاغوت معلوم می‌شود که این لفظ معنایی عام دارد که بر مصادیق مختلفی صدق می‌کند، از این رو مفسران در معنای آن گفته‌اند که طاغوت به هر طغیان گر و متجاوز از حدود اطلاق می‌شود، مثل انسان‌های گمراه کننده مردم، و همه کسانی که بدون رضایت خدا فرمانبری می‌شوند (راغب/ ۳۰۵)

«طاغوت» یا قدرت طلبی یکی از موانع مهم تحقق عدالت اجتماعی است، تجربه حاکمیت‌های سلطه طلب در جوامع اسلامی نشان داده است که حاکمان قدرت گرا به راحتی حاضر می‌شوند تا منافع جامعه را قربانی نمایند تا به قدرت برسند و یا از قدرت موجود حراست کنند.

نتیجه

ماحصل آنچه که گفته شد این است که: حکومت اسلامی بر مبنای مردم سالار دینی استوار است، در این حکومت اصل آزادی یک موهبت الهی دانسته می‌شود که هر فردی مستحق آن است و هیچ نظام یا حاکمی نمی‌تواند آزادی را برای دیگری بدهد و یا از او سلب کند مگر در موارد خاص و نادر، اما در اسلام آزادی مسئولانه مورد پذیرش است و نه آزادی مطلق، در آزادی مسئولانه انسان دارای آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی است که با رعایت محدودیت‌های مورد پذیرش شرع و عقل می‌تواند آزادانه اظهار نظر و عقیده نموده و یا عمل کند، حکومت حق ندارد آزادی‌های افراد را سلب کند بلکه مکلف است که آزادی‌های مشروع و معقول را تأمین کند و از این نظر هم اختیاراتی دارد و مسئولیت‌هایی. اما وظیفه حکومت در انجام وظایف ذاتی خودش در سه بخش قانونگذاری، اجرا و داوری باید منطبق بر موازین و ملاکهای شرعی و قانونی باید زمینه سازی نموده و مانع زدایی نماید تا افراد جامعه ضمن برخورداری از آزادی‌های فردی به مشارکت سیاسی در تعیین سرنوشت خودشان آزادانه سهمیم باشند. در حکومت اسلامی اجرای عدالت اجتماعی یک اصل است،

زمینه سازی برای برخورداری همه اقشار جامعه از فرصت‌های اقتصادی، رفاه اجتماعی، برخورداری از آزادی‌های مشروع و قانونی از مهم ترین زمینه‌های اجرای عدالت اجتماعی خواهد بود، اما توزیع عادلانه ثروت، توجه و اهتمام به ارزش‌های حاکم و مورد قبول عامه مردم، دفاع از آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی همیشه با منافع باندهای مافیای اقتصادی، افراد زیاده خواه و فرصت طلب در تضاد خواهد بود، رشد جریانات فساد آور در عرصه مختلف زیست جمعی دارای زمینه‌های فراوان سیاسی، اجتماعی، سوء مدیریت و ... می‌باشد، در چنین ملاحظاتی فاصله طبقاتی عمیق می‌گردد و افراد با نفوذ در بدنه حاکمیت از مزایای و منافع بیشتری برخوردار خواهند شد. تسلط اقشار بالا دست جامعه در مناصب کلیدی از انجام تکالیف و الزامات قانونی با روش‌های متنوع سرپیچی نموده و هر رفتاری را که با منافع آنها در تضاد باشد محدود خواهند کرد، در چنین حالتی آزادی‌های مدنی افراد در روابط اجتماعی به شدت محدود خواهد شد، در حکومت اسلامی از بین بردن زمینه‌های فساد و مبارزه با مفسدان و عوامل اخلالگر در اجرای عدالت یک اصل بنیادین و تکلیف است، چون مقتضای عدالت اجتماعی برخورداری افراد از حقوق قانونی است که آزادی از جمله مهم ترین آنها است.

پی‌نوشت‌ها

-
۱. «وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ» (هود/۳۸) و [نوح] کشتی را می‌ساخت، و هر بار که اشرافی از قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند.
 ۲. «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ». و [ما] در هیچ شهری هشداردهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه خوش‌گذرانان آنها گفتند: «ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم.»
 ۳. «منکم من یرید الدنیا؛ (نفال/ آیه ۶۷). بعضی از شما دنیا را می‌جوید.
 ۴. «الَّذِينَ آمَنُوا يقاتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتُلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (نسا/ ۷۶) کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند. و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر* - قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ه ق
اربلاستر، آنتونی، *لیبرالیسم غرب*، ظهور و سقوط، ترجمه: عباس فخر، چاپ سوم ۱۳۷۷ش
انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب* (للشیخ الأنصاری، ط - القديمة)، ۳ جلد، منشورات دار الذخائر، قم - ایران، اول، ۱۴۱۱ ه ق
پایگاه اطلاع رسانی حوزه، برگرفته از مقاله «فرهنگ»، تاریخ بازایی ۱۳۹۶/۰۳/۱۸.
جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)*، ۳ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ ه ق
خمینی، سید روح الله موسوی، *ولایت فقیه*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران - ایران، دوازدهم، ۱۴۲۳ ه ق
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ ه ق
زارع پور، محمد، *حدیث ولایت*، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
شوشتری، سید محمدحسن مرعشی، *دیدگاه‌های نو در حقوق*، نشر میزان، تهران - ایران، دوم، ۱۴۲۷ ه ق
عاملی، یاسین عیسی، *الاصطلاحات الفقهية في الرسائل العملية*، دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۳ ه ق
فوادافرام بستانی، نشر اسلامی، مترجم: رضا مهیار، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶ش

- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، ششم، ۱۴۱۲ ه ق
- مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۹۴ ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، تهران - ایران، هفتم / ۱۳۸۴ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم، امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامية - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ش.
- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، مؤسسه کیهان، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه ق
- موسوی بجنوردی، سید محمود، «بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق (۱) و (۲)»، بازتاب اندیشه، ش ۸۳، ۱۳۸۵ ش.
- واسطی، زبیدی، حنفی، محب‌الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه ق